



درس تفسیر سوره مبارکه زخرف - جلسه ۷

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُم بِالْبَنِينَ (۱۶) وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ (۱۷) أَوْ مَنْ يُنشَأُ فِي الْحُلِيِّهِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ (۱۸) وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ (۱۹) وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (۲۰) أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ (۲۱) بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ (۲۲) وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ (۲۳)﴾

سوره مبارکه «زخرف» - همان طوری که ملاحظه فرمودید - چون در مکه نازل شد و عناصر محوری سُورِ مَكِّي اصول دین و خطوط کلی اخلاق و فقه است و در بخشی از سُورِ مثل «حَوَامِيمِ سَبْعَهُ»^۱ عنصر محوری آنها هم که گذشته از توحید و معاد، مسئله وحی و نبوت است، براهین فراوانی بر حقانیت وحی، رسالت، نبوت و مانند آن اقامه شده است. آنها در جریان توحید مشکل جدی داشتند، قرآن کریم از راه «جدال أحسن» برهان اقامه می‌کند؛

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۷۹۷؛ «حَوَامِيمِ» نام گروهی سوره‌های چهارم تا چهل و ششم قرآن کریم در ترتیب مصحف است که با حروف مقطعه «حم» آغاز می‌شوند. این سوره‌ها به ترتیب عبارتند از: غافر (مؤمن)، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه و احقاف؛ به مجموع این سوره‌ها ذوات حم یا آل حم نیز گفته‌اند.

یعنی مقدمات معقول و مقبول را برای نتیجه‌گیری توحید ترتیب می‌دهد. می‌فرماید شما خالقیت ذات اقدس الهی را قبول دارید: ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾^۱ که این مطلب هم معقول است و هم مقبول شماست، چون براساس «كَانَ تَامَهُ» ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾^۲ ربوبیت و توحید ربوبی را حتماً باید بپذیرید، برای اینکه ربوبیت به دو برهان به خالقیت برمی‌گردد و معیار وحدت و کثرت براهین هم وحدت و کثرت حدّ وسط است؛ اگر حدّ وسط واقعاً دو تا بود، دو برهان در مسئله است و طبق بیانات قبلی دو حدّ وسط اقامه شده است که ذات اقدس الهی همان‌طوری که خالق «كُلُّ شَيْءٍ» است، ربّ «كُلِّ شَيْءٍ» هم خواهد بود؛ منتها آنها گرفتار شرک ربوبی هستند و از نعمت توحید ربوبی محروم می‌باشند.

قرآن کریم در ابطال حرف‌های اینها هم برهان اقامه می‌کند؛ می‌فرماید شما خدایی را که به عنوان خالق قبول دارید، بر فرض این دو برهان توحید ربوبی را نپذیرید، دو برهان دیگر برای بطلان حرف شما هست: این «اتخاذ وُلْدٍ» که گفتید، یک؛ این ﴿وَلَدَ اللَّهُ﴾^۳ که گفتید، دو؛ چون دو تعبیر در قرآن کریم از مشرکین هست: یکی اینکه ﴿قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا﴾^۴، دوم اینکه ﴿وَلَدَ اللَّهُ وَابْنُهُمْ لَكَادِبُونَ﴾^۵. آنها که مستقیم برای خدا فرزند قائل هستند، جریان ﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ﴾^۶ بطلان سخن آنها را به عهده دارد؛ آنها که «اتخاذ وُلْدٍ» را مطرح کردند، آیاتی که دارد: ﴿مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ﴾^۷ ابطال سخن آنها را به عهده دارد. برای ابطال «اتخاذ وُلْدٍ» دو برهان اقامه می‌کنند: یکی اینکه قدرت ذات اقدس الهی بی‌کران است: ﴿عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۸. اگر قدرت موجودی نامتناهی بود، «اتخاذ

۱. سوره زخرف، آیه ۹.

۲. سوره رعد، آیه ۱۶؛ سوره زمر، آیه ۶۲.

۳. سوره صافات، آیه ۱۵۲.

۴. سوره بقره، آیه ۱۱۶.

۵. سوره اخلاص، آیه ۳.

۶. سوره مؤمنون، آیه ۹۱.

۷. سوره بقره، آیه ۲۰.

وَلَد» برای چیست؟ آن «وَلَد» کمک او باشد برای چه؟ چه کاری را آن «وَلَد» انجام بدهد که خودش نمی تواند؟ پس از نظر «اتخاذ وَلَد»، چون قدرت ذات اقدس الهی نامتناهی است، این کار محال است و از طرفی هم از «وَلَد» چه کاری برمی آید؟ مخصوصاً دختر! چون شما فرشتگان را دختر می دانید. این ﴿بَنَاتٍ﴾ که ﴿يُنْشَأُ فِي الْحِلْيَةِ﴾، یک؛ ﴿وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ﴾، دو؛ این کسی که در محاجّه ها یا در مجاهدت ها حضور میدانی ندارد، از او چه کاری ساخته است؟ پس غیر خدا عاجز هستند، مخصوصاً دخترانی که شما به زعم خودتان برای خدا قائل هستید. بنابراین چون او قادر مطلق است، نیازی به «اتخاذ وَلَد» ندارد و این «وَلَدٌ مُّتَّخَذٌ» هم عاجز است که توان کار را ندارد، این هم دو برهان؛ اما اینکه درباره فرشته ها تعبیر به دختر کردید، فرمود: ﴿مَا أَشْهَدُهُمْ خُلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خُلُقَ أَنْفُسِهِمْ﴾؛ در هنگام آفرینش آسمان و زمین شما نبودید تا ببینید که آسمان و زمین چطور خلق می شوند، یک؛ در هنگام خلق فرشته ها و انسان ها هم شما حضور نداشتید تا بفهمید که چه طور آفریده می شوند، دو؛ از کجا می دانید که فرشته ها مؤثّت هستند؟ پس شما حضور نداشتید، چون شهادت بی جا می دهید در قیامت مسئول می باشید؛ این بیانات را به صورت کلی بیان کرد.

اما برای تربیت جامعه اسلامی، وجود مبارک پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) که در آستانه میلاد آن حضرت هستیم و همچنین وجود مبارک امام صادق (سَلَامُ اللهِ عَلَيْهِ) که در آستانه میلاد آن حضرت هم هستیم - یعنی فردا روز میلاد آن دو ذات مقدس است - اینها جاهلیت را به عقلانیت تبدیل کردند؛ البته عده ای بهره نبردند؛ اما فضا، فضای عقلانیت شد؛ یعنی علم آوردند، برهان آوردند، ادله و شواهد آوردند و عده زیادی از علما و حکما و فقها را تربیت کردند، کاری که قرآن کریم کرد را اینها به خوبی تبیین کردند؛ فرمودند که قرآن اول آمد مرزبندی کرد، فرمود شما در هیچ کاری بدون برهان وارد نشوید. در هر حال کاری که می کنید، یا تصدیق می کنید یا تکذیب، یا رأی موافق می دهید یا رأی مخالف، یا اثبات می کنید یا سلب، در همه کارهای روزانه همین طور هستید! بشر یا

می‌گوید آری یا می‌گوید نه، در تمام کارها چنین است! چه کارهای شخصی، چه کارهای تجاری، چه کارهای اجتماعی، چه کارهای سیاسی و چه کارهای فرهنگی، سرانجام نفی و اثبات دارد؛ می‌فرماید تمام این کارهای شما باید برهانی باشد. این بیان نورانی را مرحوم کلینی (رَضَوَ اللّٰهُ تَعَالٰی عَنْهُ) در همان بخش اول کتاب کافی از وجود مبارک امام صادق (سَلَامُ اللّٰهِ عَلَیْهِ) ذکر کرده است، البته این حدیث نورانی به چند بیان ضبط شده است: «إِنَّ اللّٰهَ خَصَّ عِبَادَهُ»^۱ یا «إِنَّ اللّٰهَ خَصَّ عِبَادَهُ»^۲ یا «إِنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰی حَصَّنَ عِبَادَهُ»^۳ که هر سه نسخه می‌تواند صحیح باشد؛ خدای سبحان بندگان مؤمن را به دو اصل کلی «مختص» کرد، یا «تخصیص» و تشویق کرد، یا «تخصین» کرد و اینها را در حصن و قلعه و دژ گذاشت: یکی اینکه «أَنْ لَا يَقُولُوا حَتَّى يَعْلَمُوا»؛ تا چیزی برایشان ثابت نشد نگویند؛ یعنی تصدیقشان عالمانه باشد؛ دوم هم اینکه تکذیب می‌خواهند بکنند، نفی می‌خواهند بکنند یا سلب می‌خواهند بکنند باید برهانی باشد؛ هم تصدیقشان باید برهانی باشد و هم تکذیبشان، نفی و اثباتشان باید برهانی باشد. بعد حضرت به این دو آیه استدلال نمود، فرمود: ﴿أَلَمْ يُوْخَذْ عَلَيْهِمْ مِّيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ﴾^۴ چیزی را که عالم نیستید به دنبال آن نرو، برابر آن نظر نده، رأی نده و تصدیق نکن! این برای اثبات، تصدیق و پذیرش بود. اگر تکذیب می‌خواهی بکنی، نفی و سلب می‌خواهی بکنی، تا برهانی نباشد و برای شما مسلم نباشد چیزی را نفی نکنید، فرمود: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ﴾^۵ در هر حال اگر می‌خواهی نفی بکنی و بگویی نه، باید برهان داشته باشید. در قیامت هم درباره تصدیق، هم درباره تکذیب، هم درباره اثبات و هم درباره سلب باید برهان دست تو باشد! با این مرزبندی‌ها، طبق بیان نورانی امام صادق (سَلَامُ

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۴۳.

۲. الکشف الوافی فی شرح أصول الکافی، ص ۱۶۳؛ الشافی فی شرح الکافی، ج ۱، ص ۳۶۶.

۳. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۸۶.

۴. سوره اعراف، آیه ۱۶۹.

۵. سوره یونس، آیه ۳۹.

اللَّهُ عَلَيْهِ) جامعهً جاهلی، جامعهً عقلانی شد. اینکه می‌گویند هر کاری که می‌کنید «بِسْمِ اللَّهِ» بگویید، البته ذکر است و ذکر خداست ثواب دارد؛ اما این قرنطینه است! هر کاری می‌کنید؛ یعنی حرف می‌زنید، برهان ارائه می‌کنید، درس می‌خوانید، بحث می‌کنید و چیزی می‌نویسید، باید انسان آن رو را داشته باشد که بگوید خدایا به نام تو! اگر برهان نداشته باشد، چگونه می‌تواند بگوید خدایا به نام تو؟! این یک قرنطینه است، یک ایست و بازرسی است: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ» که «لَا يُذَكَّرُ»^۶ به نام خدا، این ابتر است. آدم وقتی حرفی می‌خواهد بزند، درسی می‌خواهد بگوید، کتابی را می‌خواهد بنویسد و مطلبی را می‌خواهد اثبات یا نفی کند، این شخص ایست و بازرسی او این است که برهان در دست او باشد.

بنابراین اینکه می‌گویند هر کاری که می‌کنید «بِسْمِ اللَّهِ» بگویید، این تنها ذکر و ثواب و اینها نیست، اینها بخش‌های مقدماتی است، اساس کار این است که اینها قرنطینه است. پس اولین کاری که اسلام کرد، این است که مرزبندی کرد؛ فرمود بخواهی اثبات کنی برهانی و نفی هم کنی برهانی. این بیان نورانی امام صادق (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ) بود که از همین دو آیه استفاده کرد.

حالا برهان چهار صورت دارد: یا هر دو عقلی است - یعنی تکذیب و تصدیق - یا هر دو دلیل نقلی دارند یا تصدیق دلیل عقلی دارد و تکذیب دلیل نقلی، یا عکس آن. در قرآن فرمود حرف که می‌زنید یا عقلی باشد یا نقلی! عقل در مقابل شرع نیست، عقل در مقابل نقل است. شرع صراط مستقیم است، شرع مقابل ندارد تا ما بگوییم این مطلب شرعی است یا عقلی؟! عقل کاشف است، نقل هم کاشف است، وگرنه شرع که شارع مقدس آن را تنظیم می‌کند صراط مستقیم است. چراغ مقابل راه نیست، چراغ مقابل چراغ است! راه مقابل ندارد! چاه مقابل راه است که آن دیگر قابل گفتن نیست. شرع صراط مستقیم است و صراط مستقیم هم مقابل ندارد، آن چیزی که

۶. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري (عليه السلام)، ص ۲۵؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۷۰؛ «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يُذَكَّرُ بِسْمِ اللَّهِ فِيهِ فَهُوَ أَتَمُّ».

مقابل دارد نقل است؛ این را یا زراره گفته یا دلیل عقلی گفته، همین! این طور نیست که - معاذ الله - عقل در مقابل شرع باشد که بگوییم این حرف را شارع گفته و این حرف را هم عقل گفته، عقل چه کاره است؟ عقل هر چه هم که باشد یک چراغ قوی در دست اوست، چراغ چه کار به مهندس دارد؟ ولو «شمس» هم که باشد سرانجام راه را نشان می‌دهد، انسان در حد آفتاب هم که باشد راه را و چاه را می‌بیند، نه اینکه راه درست کند، راه را مهندس درست می‌کند. صراط مستقیم را ذات اقدس الهی به وسیله معصومین درست کرده است که در زیارت «جامعه» می‌گوییم: «أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ»^۷ اینها که مقابل ندارند! حکیم در مقابل شارع نیست، فیلسوف در مقابل شارع نیست؛ حکیم در مقابل محدث است، همین! اینها با دلیل عقلی و آنها با دلیل نقلی این راه را تشخیص می‌دهند.

بنابراین در قرآن کریم فرمود یا عقلی یا نقلی، یا ما باید از راه لفظ به شما گفته باشیم، یا در درون شما چراغی را روشن کرده باشیم، چون عقل را هم طبق ﴿فَالْهَمَّهَا فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾^۸ او روشن کرد، این عقل را که دیگری نداد. در همین قسمت سوره مبارکه «زخرف» و در سوره مبارکه «انعام» و در سوره مبارکه «نحل»، مخصوصاً در سوره مبارکه «احقاف» فرمود حرفی که می‌زنید یا دلیل عقلی بیاورید یا دلیل نقلی، شما نه راه عقل را طی کردید و نه راه نقل را! عوام‌های شما راه تقلید کورکورانه را طی کردند و به حسب ظاهر آن نخبگان و فرهیختگان گمانی شما، بین تکوین و تشریع مغالطه کردند، پس «هاهنا امورٌ أربعه»: یکی اینکه مرزبندی شده است و انسان اگر بخواهد عالمانه زندگی کند، در نفی و اثبات - هر دو - باید برهان داشته باشد. دوم اینکه برهان یا عقلی است یا نقلی، یا مُلَفَّق از عقل و نقل است. سوم اینکه خصیصه نظام جاهلی و جامعه جاهلی این است که عده‌ای مقلد کور هستند، تقلیدشان کورکورانه است، عده‌ای هم که متبوع اینها هستند و پیشوا و پیشگام اینها هستند، اینها گرفتار

۷. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۳.

۸. سوره شمس، آیه ۸.

خلط بین تکوین و تشریع می‌باشند. حالا این امور چهارگانه را که بعضی‌ها گذشت و بعضی را هم خواهیم خواند، در همین سوره مبارکه «زخرف» برهان اینها را نقل می‌کند، در سوره مبارکه «احقاف» هم به صورت شفاف بیان می‌کند که اینها دستشان خالی است، نه دلیل عقلی دارند و نه دلیل نقلی؛ نه برهانی دارند بر شرک و نه ما در کتاب‌های آسمانی گفتیم که شرک حق است. به هر حال شما که مدعیان شرک هستید و این بت‌ها را می‌پرستید، یا باید از این بت‌ها کاری ساخته باشد که دلیل عقلی باشد که ندارید، یا ما باید در کتابی آسمانی این حرف‌ها را گفته باشیم که دلیل نقلی باشد آن را هم ندارید، پس دستتان خالی است. حالا این عناوین را در سوره مبارکه «زخرف» ملاحظه بفرمایید.

این «جعلوا»ها همه عطف است بر آن «قالوا». با توجه به آن‌جا که «جعلوا» است و فعل جمع غایب هست یا «قالوا» که در همین سوره مبارکه «زخرف» هست، خیلی ریاضی‌گونه این سوره بسته شده است. اوّل فرمود: ﴿وَلِئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ﴾^۹ که این حرف‌ها را باطل کرد، بعد فرمود: ﴿وَجَعَلُوا﴾^{۱۰} که این حرف‌ها را باطل کرد، بعد فرمود: ﴿وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ﴾؛ بعد حرف‌ها را باطل کرد، بعد فرمود: ﴿وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ﴾ که این حرف‌ها را باطل کرد، بعد فرمود: ﴿بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا﴾ که این حرف‌ها را باطل کرد. این «قالوا»ها یک در بین حرف آنهاست و «ابطال» حرف خداست، «جعلوا» حرف آنهاست و «ابطال» حرف خداست، تا آخر این سوره مبارکه «زخرف» را مثل دو دوتا چهارتای ریاضی بررسی کنید، متوجه می‌شوید که کجا جمع است و عطف بر «جعلوا» و «قالوا» است، کجا مفرد است و حرف ذات اقدس الهی است؛ یک در بین حرف آنها را نقل کرد و ردّ کرد. این مانند «قال، اقول» است، این قدر این سوره منظم است!

۹. سوره زخرف، آیه ۹.

۱۰. سوره زخرف، آیه ۱۵.

«جعلوا» ی اول: ﴿وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُبِينٌ﴾^۱ ﴿أَمْ اتَّخَذَ﴾ برهان بر ردّ آن است. ﴿وَوَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنِاثًا﴾

این تعبیر ﴿إِنِاثًا﴾ تعلیق حکم بر وصف است که دلیل بر بطلان

حرف آنهاست. ﴿أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ﴾ که دلیل بر بطلان آنهاست، شما از کجا می دانید که آنها مؤث هستند؟! البته در

تعبیرات ادیبانه هم وقتی سخن از «إِناث» است این را نکره ذکر می کند، وقتی که سخن از مذکر است «البنین» ذکر

می کند؛ در همان آیه شانزدهم فرمود: ﴿أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُم بِالْبَنِينَ﴾، این تعبیرات هم البته ملحوظ

است که آن نکره است و این معرفه، چه اینکه در بخش پایانی سوره مبارکه «شوری» هم این معرفه و نکره بودن

را رعایت کرده است؛ در آیه ۴۹ سوره «شوری» این بود: ﴿يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنِاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ﴾،

نفرمود «يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ ذُكُورًا»؛ این معرفه آوردن و آن نکره آوردن، نشانه همان تفاوت ادبی است که بود.

این جا فرمود: ﴿وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ﴾، اولاً شما بندگان خدا را «إِناث» قرار دادید و ثانیاً

بنده چه کاری می تواند درباره مولا بکند؟ اگر مولا قدرت نامتناهی دارد و این هم عبد محض است که ﴿وَلَا

يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا﴾^۲ این چگونه می تواند اتخاذ وکد باشد؟ هم

هم ﴿وَلَدَ اللَّهُ﴾ باطل است هم ﴿اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا﴾ باطل است. ﴿أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ﴾ * وَ

قَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ﴾ که این حرف آنهاست. اینها دو گروه هستند، سند حرف مقلدان اینها، حرف

میراث فرهنگی است؛ اگر بخواهند چیزی را قبول بکنند، می گویند: ﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ﴾، یا اگر بخواهند

چیزی را نکول بکنند، می گویند: ﴿مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ﴾^۳، تصدیق و تکذیب اینها به عمل و عدم عمل

نیاکانشان وابسته است، همین! به چه دلیل این کار را می کنید؟ ﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ﴾؛ به چه دلیل حرف انبیا

۱. سوره زخرف، آیه ۱۵.

۲. سوره فرقان، آیه ۳.

۳. سوره مؤمنون، آیه ۲۴؛ سوره قصص، آیه ۳۶.

را نمی پذیرید؟ ﴿مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ﴾؛ در عهد پدران ما که این حرف‌ها نبود! این عصاره کار جاهلی است. اما آن نخبگان و فرهیختگان‌شان - به زعم آنها - چه می گویند؟ آنها گرفتار مغالطه هستند، فرمود: ﴿وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ﴾؛ اینها می گویند بله ما خدا را قبول داریم، خدایی که خالق آسمان و زمین است را قبول داریم؛ اما خدایی را که ما قبول داریم عزیزِ علیم است، چون خودشان در جواب گفتند: ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ﴾؛ یعنی هم عزت دارد، نفوذناپذیر است، قدرت مطلقه دارد و هم علیم است. از آن جایی که خدا علیم است، می بیند که ما داریم بت‌ها را می پرستیم و چون عزیز و مقتدر است، می تواند جلوی ما را بگیرد! اگر این کار مرضی خدا نبود، چون خدا می دانست و می توانست جلوی ما را می گرفت و چون جلوی ما را نگرفت معلوم می شود که حق است و - معاذ الله - شما بی ربط می گوید! این برهان فرهیختگان مشرک است که در سوره «نحل»، در سوره «انعام» و سایر سُور آمده، این جا هم آمده است. ﴿وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ﴾؛ یعنی اگر خدا می خواست که ما عبادت نکنیم و موحد باشیم ﴿مَا عَبَدْنَاهُمْ﴾، چرا؟ برای اینکه او علیم و عزیز است! او که می داند و می بیند که ما داریم بت‌ها را می پرستیم و می تواند جلوی ما را بگیرد و چون نگرفته معلوم می شود که بت پرستی حق است. این جاست که بین تکوین و تشریع خلط کردند. انبیا آمدند گفتند بله ذات اقدس الهی همه چیز را می داند؛ ظلم ظالم را می داند، معصیت عاصی را هم می داند، ایمان مؤمن را هم می داند، اما انبیا آمدند از طرف ذات اقدس الهی تا آزمایش کنند: ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾^۱ اختیار در همین نشئه است! ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾، حالا یا اینها راه حق را می پذیرند یا راه باطل را؛ البته ﴿يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾^۲ به بخش‌های دیگر برمی گردد،

۱. سوره کهف، آیه ۲۹.

۲. سوره نحل، آیه ۹۳؛ سوره فاطر، آیه ۸.

فرمود بشر باید به کمال برسد و در کمال هم که اجباری در کار نیست، با اجبار که کسی کامل نمی‌شود! کمال با اختیار است.

پرسش: در زمان جاهلی که برای آنها ارزش نداشت بعد ...

پاسخ: این را که در بحث قبلی گذشت، فرمود: ﴿تِلْكَ إِذَا قِسْمَةٌ ضِيزَى﴾^۱؛ شما چیزی که خودتان نمی‌پسندید به «الله» نسبت می‌دهید؟ این در بحث قبلی گذشت که فرمود اینها ﴿أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُم بِالْبَنِينَ﴾، برای خودتان پسر قائل هستید و برای خدا دختر قائل می‌باشید؟! این ﴿تِلْكَ إِذَا قِسْمَةٌ ضِيزَى﴾ در بحث قبلی گذشت. فرمود: ﴿لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ﴾، این برهان آنهاست که به صورت قیاس استثنایی می‌باشد؛ اگر خدا می‌خواست که ما آنها را عبادت نکنیم جلوی ما را می‌گرفت و چون جلوی ما را نگرفت معلوم می‌شود که مشیّت الهی است. این خلاصه نظر آنها به صورت قیاس استثنایی است. نفی اینها این است که ذات اقدس الهی با اراده تکوینی یقیناً می‌تواند جلوی شما را بگیرد، اما بنا نیست که جلوی ظلم ظالم را خدا این‌جا بگیرد! این‌جا بشر را آزاد گذاشته، فرمود ما کسی را مجبور نکردیم، بگیر و ببند ما در معاد است! این‌جا ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾، این‌جا ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾^۲، کسی را مجبور نکردند.

پرسش: دلیل عقلی و نقلی نداشتند، مجبور بودند!

پاسخ: عقل را که خدا به اینها داد! انبیا آمدند و طبق همین «وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»^۳ این دفینه را باز کردند، فرمود که عقل را شما زیر خاک بردید و آن را زیر خاکی کردید: ﴿قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾^۴؛ خدا یک عقل شفاف و روشنی به شما داد، شما با اغراض و غرایز این بیچاره را دفن کردید! وگرنه ما که شما را بی‌سرمايه خلق نکردیم! ما

۱. سوره نجم، آیه ۲۲.

۲. سوره بقره، آیه ۲۵۶.

۳. نهج البلاغه (للصّبحی صالح)، خطبه ۱.

۴. سوره شمس، آیه ۱۰.

به شما سرمایه و علم فراوانی هم دادیم، یا اصلاً نروید و درس نخوانید و با همین فطرت زندگی کنید، یا اگر می‌روید درس می‌خوانید - در حوزه یا دانشگاه - درسی بخوانید که با صاحبخانه بسازد! صاحبخانه تو موحد است! ما خیلی چیزها به شما یاد دادیم: ﴿فَالْهَمَّهَا﴾ این «فجور» جمع است، ﴿فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ اطلاق جنس دارد. ما خیلی چیزها به شما یاد دادیم! به این بچه نمی‌شود گفت که شما راست بگویید، دروغ را بعد یاد می‌گیرد.

یک بیان نورانی مرحوم صدوق (رَضَوَانُ اللّٰهِ عَلَیْهِ) در همان کتاب شریف توحید نقل کرد که پدر و مادر این بچه را تا یکسال اصلاً نزنند، هر گریه‌ای که او می‌کند صادقانه است؛^۱ یا دردی دارد یا گرسنه است یا جای او تر شده، هرگز بچه دروغ نمی‌گوید! اگر لبخندی زده راحت است و اگر گریه‌ای دارد خسته است یا خوابش نبرده یا کم شیر است یا درد دارد، سه فصل در روایات است که سیدنا الاستاد فرمود اینها از غُرر روایات ماست^۲ که گریه آن فصل اول توحید است، گریه فصل دوم اقرار به نبوت است، گریه فصل سوم او دعا در حق پدر و مادر است که ایشان می‌فرماید این جزء غُرر روایات ماست؛ ولی در هر حال آنچه در روایت است، فرمود کاری به این بچه نداشته باشید، او بی‌خود گریه نمی‌کند، این کودک از مکتبی آمده که ﴿فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾. بعد انبیا می‌گفتند یا همین‌طور بمانید و با همین فطرت به طور عادی زندگی کنید، یا اگر درس می‌خوانید علمی یاد بگیرید که با صاحبخانه بسازد! اگر - خدای ناکرده - علم سکولار بخوانید، علم الحادی بخوانید، علم انحرافی بخوانید و علم کید را بخوانید، همیشه در درون شما یک طوفان و بحرانی است، چون باید با این صاحبخانه بسازد! اینکه گفتند اگر کسی علوم الهی را یاد بگیرد زود ترقی می‌کند، برای اینکه میزبان با صاحبخانه هماهنگ است، فرمود چیزی یاد بگیرید که با او بسازد.

۱. التوحید، ص ۳۳۱؛ «...قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا تُضْرِبُوا أَطْفَالَكُمْ عَلَى بُكَائِهِمْ فَإِنَّ بُكَاءَهُمْ أَرْبَعَةُ أَشْهُارٍ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَرْبَعَةُ أَشْهُارٍ الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ وَأَرْبَعَةُ أَشْهُارٍ الدُّعَاءُ لِوَالِدَيْهِ».

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۱۸۸.

بنابراین سرمایه را هم ذات اقدس الهی به همه داد و در دنیا هم فرمود که راه برای آزمون باز است، هیچ اکراهی در کار نیست، چون اگر اکراه باشد که کمال نیست: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾؛ اما ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾؛ ولی به اینها بگو ما یک روز بگیر و ببند هم داریم! ﴿خُذُوهُ فَغُلُّوهُ﴾ را هم داریم! این طور نیست که حالا رها باشند، این جا جای آزمون است. ﴿خُذُوهُ فَغُلُّوهُ * ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ﴾^۱؛ کشان کشان ببرید! جهنمی داریم که خیلی عالم و عاقل و دانشمند است، می فهمد که چه کسی دارد می آید! این جهنم وقتی می ببند که اینها دارند می آیند از دور نعره می زند: ﴿إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهُا تَغِيْطًا وَ زَفِيرًا﴾^۲ این رویت را به آتش نسبت داد، فرمود آتش جهنم وقتی می ببند که از دور مشرکین را دارند می آورند نعره می زند. این مثل آتش دنیا که نیست، نه اینکه مشرکین آتش را «راوها»، بلکه ﴿إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهُا تَغِيْطًا﴾ نعره می زند، یک چنین آتشی ما داریم! اما این جا آزاد گذاشتیم، اگر این جا جلوی افراد را بگیریم که کمال نیست، کمال در این است که انسان آزادانه راه خودش را طی کند.

پرسش: بحث آزاد گذاشتن راه نیست، وگرنه خود اراده های خداوند آب می ریزد به آسیاب آن طرف! پاسخ: نه، نمی ریزد.

پرسش: عبادت اصنام به نحو توسل در قرآن هست که ...

پاسخ: هرگز ذات اقدس الهی تأیید نکرده است!

پرسش: بت را که عبادت بکنند و چیزی به دست نیاورند که می گذارند و می روند!

۱. سوره حاقه، آیات ۳۰ و ۳۱.

۲. سوره فرقان، آیه ۱۲.

پاسخ: بله، آن‌که چیزی به دست می‌آورد، خیال می‌کند که بُت‌ها به او دادند و نمی‌داند. خدا فرمود چه بُت‌پرست و چه مؤمن، من تعهّد کردم، اینها عائله من هستند و پرونده دارند؛ این آیه شش سوره مبارکه «هود» همین است: ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾؛ فرمود شما چه کار دارید که حالا خرس قطبی «نجس العین» است و حرام‌گوشت؟! این عائله من است! در نظام تکوین تمام مار و عقرب عائله من هستند و من نسبت به مارها، عقرب‌ها، این خرس‌های قطبی که «نجس العین» و حرام می‌باشند مسئول هستم، بله اینها عائله من هستند: ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ﴾ این خداست که ﴿إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾.

پرسش: ...

پاسخ: همه را ذات اقدس الهی تأمین کرده، منتها فرمود شما هم مقداری دستتان را تکان بدهید! الآن ما در آستانه میلاد پُربرکت مسیح (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ) هستیم، ببینید قرآن کریم درباره مریم چگونه نظر می‌دهد؟ این‌جا که جای مَجَانِي مُحَضَّ نیست! از راه معجزه وجود مبارک مریم (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا) مادر شد که درست است و از راه معجزه هم آن بار را به زمین نهاد؛ هنگام بار به زمین گذاشتن، وقتی که ﴿فَاجَاءَهَا الْمَخَاضُ﴾ دستور داده شد که از مرکز عبادت بیرون برود که این هم درست است. این درد «مخاض» او را آورده کنار این ﴿جِذْعِ النَّخْلَةِ﴾^۱ که درست است، این «جذع»، خشک، «بالی»^۲ و بی‌ثمر درخت خرما را سبز کرده، پُرثمر کرده، پُرشاخه کرده، پُرخوشه و پُرمیوه کرده که درست است، همه کارها را کرده؛ اما گفت: مریم! این‌طور نیست که ما همه کارها را کردیم، تو هم دستی تکان بده! ﴿وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا﴾^۳ همه کارها را که بنا نشد انجام دهیم، حتی در معجزه! ما می‌توانیم این درختی را که خشک بود و پُرثمر کردیم، خوشه آن را کمی نزدیک بیاوریم که به دست

۱. سوره مریم، آیه ۲۳.

۲. لغت‌نامه دهخدا، بالی: کُهن، کهنه.

۳. سوره مریم، آیه ۲۵.

تو برسد؛ ولی تو هم تکان بده و میوه بچین! این احتراز برای توست! این کار، کار انسانی است! انسان تا دنیا هست، ولو مریم هم باشد، دستی باید تکان بدهد! ولو مادر مسیح هم باشد، باید کاری انجام بدهد! این طور نیست که انسان همیشه رایگان و مفت بخورد، این دیگر کمال نیست! آن بیگانه که روزی می خورد، خیال می کند که بُت به او می دهد و برهان قرآن کریم هم این است که از این بُت ها هم که کاری ساخته نیست: ﴿أَتَعْبُدُونَ مَا تَحْتُمُونَ﴾^۱ خلیل حق که «خلیل من همه بت های آزاری بشکست»^۲ روزی هم فرا می رسد که این تبر را می گیرد و همه اینها را هیزم درست می کند، فرمود کاری از اینها ساخته نیست!

بنابراین انسان نباید بین تکوین و تشریع خلط بکند. بله! خدا قادر هست و می تواند جلوی او را بگیرد؛ ولی اگر جلوی او را بگیرد که کمال نیست! روزی هم هست که جلوی آدم را می گیرند؛ ولی الآن که شما قیاس استثنایی درست کردید و گفتید: ﴿لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ﴾^۳ این یک مغالطه است. مشیّت دو قسم است: مشیّت تکوینی داریم و مشیّت تشریعی؛ مشیّت تشریعی خدا این نیست که این کار را بکند، تکویناً بله ما را آزاد گذاشته است. اگر ذات اقدس الهی مشیّت تشریعی داشته باشد، یعنی اباحه گری! اگر ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ - معاذ الله - راجع به تشریع باشد، یعنی اباحه گری، این چنین که نیست! بنابراین قیاس اینها یک مغالطه و خلطی بین تکوین و تشریع است. فرمود اینکه شما می گوید: ﴿لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ﴾ چه برهانی دارید؟ یک، فقط خرص و تخمین و گمان است، پس برهان عقلی ندارید. ﴿أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ﴾ اگر در یک کتاب آسمانی این حرف را خواندید، می شود دلیل نقلی؛ یعنی آیه و روایت معتبری در این زمینه دارید؟ که ندارید. برهان عقلی دارید؟ که ندارید. حرف شما هم که باید یا عقلی باشد یا نقلی، هیچ کدام هم که نیست. ﴿أَمْ آتَيْنَاهُمْ

۱. سوره صافات، آیه ۹۵.

۲. دیوان سعدی، غزل ۴۰؛ «دگر به روی گسم دیده بر نمی باشد *** خلیل من همه بت های آزاری بشکست».

۳. سوره نحل، آیه ۳۵.

كِتَابًا مِّن قَبْلِهِ فَهَم بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ؟ این که نیست، پس دست شما خالی است. این خالی بودن دست را در چند جای قرآن فرمود؛ در سوره مبارکه «احقاف» به صورت شفاف بیان کرده، آیه سه و چهار سوره مبارکه «احقاف» هم همین است، فرمود: ﴿مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ * قُلْ﴾ به پیامبر فرمود که به این بت پرست ها بگو: ﴿أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ شما که غیر خدا را می خوانید و می پرستید، به من گزارش بدهید: ﴿أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ﴾ اینها کاری کردند برای شما؟ چیزی آفریدند؟ اثری دارند؟ اینکه نیست! سرانجام این که در برابر او خضوع می کنید، یا باید خالق باشد یا باید شریک خالق باشد یا باید دستیار خالق باشد یا باید شفیع باشد؛ البته سوره مبارکه «سبأ» این عدل های چهارگانه را ذکر کرده است؛ فرمود سه قسم آن محال است، یک قسم آن ممکن است که شفاعت و توسل باشد که آن باید «باذن الله» باشد. اینها که چیزی نیافریدند و شریک خدا هم نیستند، در سوره مبارکه «سبأ» هم فرمود: ﴿مَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ﴾^۱ دستیار هم نیستند و خدا احتیاجی به اینها ندارد، پس اینها چه کاره هستند؟ لذا دلیل عقلی ندارید که این بت ها استحقاق پرستش دارند، ما هم که هیچ جا نگفتیم، پس دلیل نقلی هم شما ندارید. بنابراین ﴿أَرُونِي﴾، ﴿أَرُونِي﴾ یعنی «أخبرونی» ﴿مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ﴾، یک؛ ﴿أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ﴾؛ شریک خدا هم که نیستند، دو؛ این حرف شماست، برهان عقلی که ندارید ﴿أَتُتَوَنَّى بِكِتَابٍ مِّن قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِّنْ عِلْمٍ﴾^۲ یا دلیل عقلی بیاورید یا دلیل نقلی بیاورید که اینها این استحقاق دارند، اینها چه کاره هستند؟ حرفی که اینها زدند این است که گفتند: ﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ﴾. بنابراین کسانی که به زعم آنها فرهیخته هستند که گفتند: ﴿لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ﴾، خلط کردند بین تکوین و تشریع که برهان قرآن دست آنها را

۱. سوره سبأ، آیه ۲۲.

۲. سوره احقاف، آیه ۴.

خالی کرده، بعد آمدند به سمت همان میراث فرهنگی و سنت گذشتگان و امثال آن رو آوردند که نیاکان ما این طور گفتند، درباره نیاکان هم فرمود: ﴿أَوَلَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ﴾^۱، اگر پدران شما چیزی را نمی فهمیدند شما هم باید همان راه را بروید؟

پرسش: نیاکان آنها کسانی بودند که در کشتی نوح (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ) موحد بودند!

پاسخ: آن اجداد اولیه حضرت آدم بود که موحد بود، آن که معیار نیست! اینهایی که آبای آنها بودند، در همان سرزمینی بودند و شبیه خودشان بودند که وجود مبارک نوح هم از دست آنها خسته شد، بعد از حضرت نوح یک چند نفری ایمان آوردند - عده قلیلی ایمان آوردند - که در یک کشتی جمع شدند. کل جمعیت اینها با آن حیواناتی که جمع کرده بودند که نسل آنها قطع نشود، در یک کشتی جمع شدند و کشتی هم که مانند یک کشتی بزرگ فعلی نبود، این مقدار جمعیت بودند! بعداً ﴿كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ﴾^۲

فرمود نه دلیل عقلی دارید و نه دلیل نقلی دارید، چرا شما این بت ها را می پرستید؟ در همین آیه محل بحث - آیه ۲۲ سوره مبارکه «زخرف» - فرمود وقتی دست آنها خالی شد که نه برهان عقلی داشتند و نه برهان نقلی می گویند: ﴿بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ﴾؛ اینها میراث فرهنگی و سنت قبلی ماست؛ مانند همین که می گویند چهارشنبه سوری سنت قبلی ماست! این به همین برمی گردد! آدم باید یک چیز عقلی داشته باشد یا یک چیز نقلی داشته باشد، به هر حال یک برهان داشته باشد!

این مرزبندی امام صادق (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ) از آن بهترین مرزبندی هاست، فرمود کجا می خواهید بروید؟! بخواهید نفی کنید، یک سیم خاردار بسته است؛ بخواهید اثبات کنید، سیم خاردار بسته است، کدام طرف می خواهید بروید؟

۱. سوره زمر، آیه ۴۳.

۲. سوره آل عمران، آیات ۸۶ و ۹۰.

بخواهید چیزی را قبول بکنید، مرز آن مشخص است که باید عالمانه باشد؛ بخواهید چیزی را مخالفت کنید، یک سیم خاردار بسته است، انسان که رها نیست! «حَصَّن» دو تا قلعه است: «عِبَادَهُ بِآيَتَيْنِ مِنْ كِتَابِهِ»، این حرف‌ها بوسیدنی نیست؟! این قرآن را خیلی‌ها می‌خوانند، اما مرزبندی جامعه، سیم خاردار درست کردن، دو طرف را بستن و انسان را «بَيْنَ الْعِلْمَيْنِ» جا دادن، این تمدن است! «أَنْ لَا يَقُولُوا حَتَّى يَعْلَمُوا وَلَا يَرُدُّوا مَا لَمْ يَعْلَمُوا»؛ اگر حق برایشان ثابت شد ماعدای آن را باطل کند.

بارها به عرض شما رسید که این مقدمه مرحوم کلینی در کافی بیش از سه صفحه نیست، میرداماد در الرواشح السماویة این مقدمه را شرح کرده است، این سه صفحه از بس عمیق و علمی است! خط آخر مقدمه مرحوم کلینی در کافی این است که «إِذْ كَانَ الْعَقْلُ هُوَ الْقُطْبُ الَّذِي عَلَيْهِ الْمَدَارُ وَ بِهِ يُحْتَجُّ وَ لَهُ الثَّوَابُ وَ عَلَيْهِ الْعِقَابُ»؛^۱ جامعه عقلی دارای قطب است، وگرنه رهاست! چون قطبِ تمدن «عقل» است، من اولین کتاب را کتاب «عقل» قرار می‌دهم، «إِذْ كَانَ الْعَقْلُ هُوَ الْقُطْبُ الَّذِي عَلَيْهِ الْمَدَارُ»؛ همین را مرحوم میرداماد در الرواشح السماویة مبسوطاً شرح فرمود.

فرمود حالا که سرانجام این است و دستتان خالی است، پس چرا بت‌ها را می‌پرستید؟ ﴿بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ﴾. این حرف‌ها در سوره مبارکه «انعام» گذشت، وقتی این آیات را بررسی می‌کنید، می‌بینید که مشابه این آیات در سوره مبارکه «انعام» آیه ۱۴۸ و ۱۴۹ هست: ﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا﴾ برهانی

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۹.

دارید؟ ﴿إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ * قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَيْتُكُمْ أَجْمَعِينَ * قُلْ هَلْمْ

شُهَدَاءُكُمْ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا﴾^۱ یعنی دلیل عقلی، پس نه دلیل عقلی دارید و نه دلیل نقلی دارید.

در سوره مبارکه «نحل» آیه ۳۵ به بعد این است: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ

نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ * وَلَقَدْ

بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ﴾^۲ تا

پایان که همین برهان عقلی و نقلی را در کنار آن سوره مبارکه «نحل» «بالمطابقة» یا «بالالتزام» بیان می‌فرماید.

این جا هم می‌فرماید آخرین حرف آنها این است که ﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ﴾،

آن گاه می‌فرماید که حالا اگر پدران شما نمی‌فهمند، شما هم همان راه را ادامه می‌دهید؟! ﴿أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا

يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ﴾ آیا همان راه را شما ادامه می‌دهید؟ ﴿وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ﴾ فرمود: ﴿وَكَذَلِكَ مَا

أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا﴾، این همان تعلیق حکم بر وصف است، افراد خوش گذران و

اهل اسراف و اتراف، آنها می‌گویند: ﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ﴾، بعد ﴿قَالَ أَوْ لَوْ

جِئْتُكُمْ بِأَهْدَى مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ﴾^۳ آن وقت ﴿فَانْتَقَمْنَا﴾^۴ فرمود ما حرف

عقلی و نقلی داریم، از اینها که کاری ساخته نیست! نیاکان شما اشتباه کردند، قبل از آنها انبیا بودند و حرف انبیا را

آنها گوش ندادند! بنابراین برهانی که ذات اقدس الهی اقامه می‌کند دو حدّ وسط دارد که ارجاع توحید ربوبی به

خالقیّت است و حرف آنها یا خلط بین تکوین و تشریع است یا همان حفظ میراث فرهنگی آنهاست.

﴿وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

۱. سوره انعام، آیات ۱۴۸ - ۱۵۰.

۲. سوره نحل، آیات ۳۵ و ۳۶.

۳. سوره زخرف، آیه ۲۴.

۴. سوره زخرف، آیه ۲۵.